



سیدحسین هاشمی

مدرس سطح عالی حوزه علمیه مشهد

### چکیده:

هر حکومتی ساختار و مؤلفه‌هایی دارد. این نوشتار، ساختار حکومت اسلامی، مؤلفه‌های آن و کارکرد و نقش امت در این تشکیلات را بررسی و تحلیل می‌نماید. ابتدا حق حاکمیت در نگره اسلام را با توجه به آیات و روایات مشخص می‌سازد و سپس ساختار کلی حکومت اسلامی را بر می‌شمارد و بیان می‌دارد. که در اندیشه سیاسی اسلام چه در زمان حضور و چه در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام سه رکن اساسی دارد: رهبری، دولت و ملت. عناصر و ارکان این حکومت همچون نهاد قانون‌گذاری اجرایی و قضایی نیز در این نوشتار بررسی می‌شود. قسمت عمده این پژوهش به رهبری، ویژگی‌ها و اختیارات و صلاحیت‌های آن اشاره می‌کند و در نهایت نقش و کارکرد امت در حاکمیت اسلامی را بررسی می‌نماید.

**کلید واژه‌ها:** حکومت اسلامی، ارکان حکومت، دولت دینی، احکام حکومتی، مکانیسم قانون‌گذاری، رهبری اسلامی، عدالت، اجتهاد، درایت، گونه‌های رهبری.



سخن درباره حکومت اسلامی بسی گسترده و پردامنه است؛ ولی ما در این پژوهش می‌کوشیم تا ساختار و نشانه‌های بنیادین آن را به طور فشرده و با الهام از قرآن کریم بیان کنیم:

### حق حاکمیت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی و قرآنی، حق حکومت و فرمان‌روایی در اصل از آن خداوند است:

﴿... ان الحكم الا لله...﴾ (حج: ۵۷) «فرمان و حق حاکمیت جز به دست خدا نیست...» اما برپای بست نظام خلقت و آفرینش که بر اساس آن، خداوند اراده و فرامین خویش را از مجاری تکوینی و یا انسانی (= اسباب و علل) به منصف ظهور می‌رساند، خداوند حق فرمانروایی و حکومت را برای پیامبران و رسولانی عطا فرموده که از سوی خود برای هدایت انسانها برانگیخته است و نام شماری از آنان را در آیات کتاب و حیانی قرآن، نیز یادکرده است (انعام: ۸۳-۸۷ و ص: ۲۶)

در این آیات شریفه، هر چند نام تمامی پیامبران الهی یاد نشده؛ اما از آن روی که ملاک واگذاری حق حکومت و فرمانروایی به آنان، رسالت، پیامبری و گزینش آنها از سوی خداوند (= واجتبیانهم) به شمار آمده است، می‌توان بدین استنباط کلی دست یافت که تمامی رسولان الهی از چنین حقی برخوردار بوده‌اند؛ چه در قرآن نامی از آنان به میان آمده باشد یا خیر و نیز چه آنها توانسته باشند در عینیت بیرونی و حیات اجتماعی مردم زمان خویش، حکومت و نظام سیاسی بر پا کنند یا نه.

پس از پیامبران الهی و در گذشت آخرین فرد از سلسله انبیاء، در عهده داری این حق، میان امت اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. برحسب نظریه مذهب شیعه دوازده امامی، حکومت از آن امامان معصوم است و امامان - با اندک تفاوت - همان مسئولیت‌های



پیامبر صلی الله علیه و آله را بر دوش دارند و از همان صلاحیت‌ها و اختیارات برخوردارند. این، به دلیل نصی است که به فرمان خداوند از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است (حکیم: ۶۱).

لیکن درنگره اهل سنت، پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و برحسب مذهب اهل بیت پس از غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این پرسش همواره مطرح و معرکه آراء بوده که حق حکومت از آن کیست؟ و ساختار آن، چگونه است؟

### ساختار کلی حکومت اسلامی

از متون دینی، آیات قرآن، احادیث نبوی، فتاوی فقیهان و عالمان مسلمانان چنین بر می‌آید که حکومت در اندیشه سیاسی اسلامی، چه در زمان حضور و چه زمان غیبت معصوم علیه السلام دارای سه رکن و یا سه عنصر است: رهبری، دولت، امت. ساختار حکومت دینی از رهگذر شناخت این ارکان سه گانه روشن می‌شود. مهم ترین تفاوت دیدگاه دینی با سایر اندیشه های سیاسی در ساختار حکومت را شاید بتوان در این نکته جستجو کرد که نظریه اسلامی کوشیده است میان اجزای حکومت، پیوست و ارتباط ارگانیک ایجاد کند، بدین معنا که در رأس مخروط نظام سیاسی دینی، رهبری (باشکلهای سه گانه آن) جای دارد و هم اوست که نظارت راهبردی بر قوای حکومتی و ایجاد هماهنگی میان آنها را بر دوش دارد و همه بخش‌ها و شاخه‌های دولت دینی، با تمامی فراخنایی و گستره آن از اختیارات رهبری و فرمانروایی جامعه اسلامی است و از همین روست که در میان عناصر حکومت دینی، رهبری والاترین منزلت و جایگاه را دارد و نیز بر پای بست همین نگاه است که در اندیشه سیاسی اسلامی، دو موضوع از مهم ترین زیر ساخت‌های تئوریک نظام سیاسی به شمار می‌رود؛ نخست،



ویژگی های فرمانروایی اسلامی، که اختیارات یاد شده در وجود وی متمرکز می شود و توسط این ویژگی ها می توان تشخیص داد که آیا این فرمانروا برای حکومت وعهده داری راهبری، شایستگی دارد یا خیر؟ دو دیگر وظیفه امت و جامعه ای که حکومت به اداره امور آنان می پردازد و نقش و کارکرد امت در حکومت یا تعیین فرمانروا و رهبری عالی امت و جامعه است.

### دولت دینی

هرچند از منظر سازواری معرفتی، همان گونه که اشاره شد، عنصر رهبری اولویت و تقدم رتبی بر سایر عناصر و ارکان دولت را دارد؛ اما از آن سبب که تبیین کارکرد و صلاحیت های اجزای دولت، به شفاف شدن هر چه بیشتر نقش و منزلت رهبری در نظام سیاسی دینی می انجامد در مقام پژوهش و نظر، بر مبحث رهبری و شاخصه ها و بایستگی های آن، تقدم دارد. از این رو ما پیش از دیگر عناصر ساختار حکومت دینی به تبیین ارکان و مؤلفه های دولت دینی می پردازیم.

عناصر و ارکان دولت اسلامی بسان عرف سایر جوامع انسانی عبارت است از مقام های سه گانه قانونگذاری، اجرایی و قضایی.

### مقام قانونگذاری

یکی از بارزترین تفاوت های حاکمیت دینی و اسلامی و نیز برتری حکومت اسلامی بر سایر حکومت ها آن است که از نظر تئوریک، خاستگاه و مرجع قانون گذاری را خدا می داند و نقش و کارکرد نهاد و یا شخص قانون گذار، (بسته به زمانها و مراحل مختلف) بر سه گونه متصور است:



۱. دریافت مستقیم قوانینی که در جامعه دینی اجرا می شود، از طریق وحی الهی، بدانسان که پیامبران الهی بوده اند، قرآن کریم از این نقش پیامبران الهی چنین روایت می کند: ﴿... يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...﴾ (جمعه: ۲) «... تا آیات او را بر مردم بخواند...»؛ ﴿... وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (نور: ۵۴) «... و بر فرستاده ی [خدا] جز ابلاغ آشکار و روشن نیست».

۲. اجرای بدون کم و کاست همان قوانین و احکامی که از سوی خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بدون واسطه، به خلیفه و جانشین وی ابلاغ و سپرده شده باشد، همانند امامان معصوم که نخستین امام، فرامین و مقررات و نیز حق اجرای آنها را مستقیم و به فرمان الهی از پیامبر، دریافت داشته و پس از خود، با همان مکانیسم و قلمرو، به امام دیگر و پس از خود واگذار می کرده اند.

۳. کشف قوانین و احکام و اجرایی کردن آن، بدین معنا که رهبر و یا نهاد رهبری کننده و فرمانروای جامعه اسلامی - در زمان غیبت معصوم - که همان فقیه یا فقهای جامع شرایط (= دارای اجتهاد، عدالت مدیریت) و برخوردار از نیابت عام و تعیینی امام معصوم است، احکام را از منابع مشروع و شناخته شده آن استنباط و به نهاد های اجرایی برای اجرا و عملیاتی کردن ابلاغ می کند. این منابع و سرچشمه ها به طور کلی عبارتند از: قرآن کریم، سنت نبوی (آن گاه که از طریق اسناد معتبر ثابت شود) و نیز اجماع و عقل؛ البته اگر به حکم شرعی یا به علت ها و بایستگی های آن به صورت قطعی پی ببرد.

یکی از مهم ترین تفاوت های دوره رهبری فقها با دوره حاکمیت معصومان این است که در زمان فقیهان، گاه نمی توان حکم و قانون مورد نظر دیانت اسلامی را در برخی از ساختها، به صورت مشخص و جزئی از متون و منابع دینی سراغ گرفت، در این ساختها، ولی امر، که همان فقیه جامع شرایط و دارای اجتهاد و عدالت و مهارت است، می تواند



خلاهای قانونی را - در اموری که شارع مقدس آنها را به وی واگذار کرده است - پرکند. این گروه از قوانین که از آن با نام و عنوان احکام حکومتی یاد می‌شود، بیشتر اموری هستند که مباح یا متحرک و متغیرند و از متغیرهای زمانی، مکانی و اجتماعی، اثر می‌پذیرند و به همین سبب، وضع احکام پایدار برای آنها امکان‌پذیر نیست.

### احکام حکومتی

به منظور رهیافت هرچه بیشتر و روشن‌تر و نیز اهمیت و کارکردها اجتماعی این دسته از احکام و قوانین، پیش‌داشت سه مطلب و کندکاو اجمالی و گذرا درهریک از آنها، بایسته می‌نماید؛ نخست، یاد کرد پاره‌ای از عرصه‌های کلی جعل و کاربرد این احکام و قوانین. دودیدگر مکانیسم جعل احکام حکومتی و سرانجام، ضمانت‌های اجرای عملیاتی کردن این احکام و قوانین.

ساحت‌های جعل احکام حکومتی:

#### الف) سنت‌های عرفی جوامع

آن دسته از امور عرفی که با تغییر عرف [= راه و رسم مردمی] و اوضاع اجتماعی تغییر می‌یابد، نیازمند نگاه قانونی از سوی حکومت و نهاد قانون‌گذار است. به عنوان نمونه، بر شوهر واجب است که هزینه زندگی همسرش از قبیل خوراک، پوشاک و مسکن را بپردازد؛ اما میزان و کیفیت آن، از اموری است که برحسب تغییرزمان، سطح و شیوه‌های زندگی و معیشتی مردم و یا امور دیگری از این دست، تغییر می‌یابد.

#### ب) نا‌همنشینی احکام دینی

گاه میان احکام روشن و شفاف دینی، نوعی تعارض و ناسازگاری رخ می‌دهد به گونه‌ای که نمی‌توان آنها را هم‌نشین قرار داد و در یکجا گردآورد؛ مانند واجب بودن حفظ جان و



مال مردم از یک سو و واجب بودن دفاع از اسلام و مسلمانان - آنگاه که مورد هجوم دشمن قرارگیرند - از سوی دیگر دفاع ممکن است به صرف و هزینه کردن اموال مردم و نیز شهادت و کشته شدن شماری از آنان بینجامد. یا تزامم و ناسازگاری میان واجبات و محرّماتی که از مصلحت ها و مفسده ها سرچشمه می گیرد و برخی از آنها با برخی ناسازگاری پیدا می کند؛ به عنوان نمونه، نوشیدن شراب، حرام و حفظ جان انسان واجب است؛ ولی گاه انسان به نوعی بیماری تهدیدکننده زندگی دچار می شود که درمان آن به نوشیدن شراب منحصر می شود. یا مانند سقط جنین که حرام است از جانب دیگر، حفظ زندگی مادر از واجبات است، به همین ترتیب می توان نمونه های دیگری را بر شمرد؛ بنابراین، تشخیص اهم از مهم و تقدیم آن بر مهم، از وظایف قانونی و دینی فرمانروا و نهاد قانون گذاری اسلامی تحت اشراف اوست.

#### ج) تشخیص بسترهای اجرای قوانین

اجرا و کاربست تمامی احکام و واجبات دینی - جز آنچه با دلیل مستثنا شده - مشروط بر آن است که موجب زیان و سختی و دشواری بر شهروندان جامعه اسلامی نشود. چه صریح قرآن و کتاب الهی، موضوع قوانین مستلزم سختی و دشواری را بر داشته است:

﴿... وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ...﴾ (حج: ۷۸) «... و در دین شما سختی قرار نداده است...»؛ ﴿... يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ...﴾ (بقره: ۱۸۵) «... خدا برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد...»؛ ﴿لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام﴾ «زیان دیدن و زیان رساندن در اسلام نیست».

از جمله قواعد مسلم اسلامی است که هرگاه انجام و اجرای قانون و حکمی، موجب زیان یا سختی و دشواری می گردد، نباید اجرا شود، تشخیص این زیان و صدور حکم قانونی درباره آن، از وظایف حکومت و حاکم اسلامی است؛ زیرا زیان و همچنین سختی و



دشواری باتوجه به زمان و مکان اختلاف پیدا می‌کند، پس باید حاکم اسلامی و نهاد قانون گذار آن را شناسایی و مشخص‌کند.

#### د) اموال و منافع عمومی

قانونگذاری برای اداره امور مردم در عرصه مباحات که مربوط به عموم امت و در سیطره و تصرف ایشان است در قلمرو احکام حکومتی می‌گنجد و این در زمانی خواهد بود که خواسته های مردم نسبت به این اموال و منافع با یکدیگر ناسازگار باشد، به گونه ای که به فرآیند نابسامانی زندگی مسلمانان، با زیان رساندن به زندگی دسته ای از آنان و یا درگیری و اختلاف میان آنان منجر شود. چنانکه وضعیت درمورد بهره گیری از منابع طبیعی و همگانی نظیر آب، زمین، حیوانات موجود در خشکی و دریا و یا استفاده از راه های عمومی، از همین قرار است، بنابراین برای ساماندهی این موارد، به قانونگذاری و برنامه ریزی از سوی رهبری و نهاد قانونی، نیاز است.

#### ه) تعیین الزامات و مسئولیت های همگانی

مسئولیت قانونگذاری، برنامه ریزی، ساماندهی و اجرای واجبات عینی و کفایی ( به گونه ای که اهداف موردنظر دین و شارع مقدس تحقق یابد) همانند ساماندهی فرآیند جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، یا گردآوری خمس و زکات و یا آماده سازی نیروهای رزمی ولجستیکی در حفاظت از کیان، سرزمین و نوامیس اسلامی و مانند این موارد را فرمانروا و نهاد قانون گذار حکومت اسلامی بر دوش دارد.

#### مکانیسم قانونگذاری احکام حکومتی

مکانیسم قانونگذاری در منطقه الفراغ، به طور اساسی بر چند قاعده و معیار تکیه دارد:

۱. همسویی با نشانه ها و سیاست های بنیادین شریعت اسلامی، که به نوبه خود با اهداف کلی، مقاصد همگانی، حرمت ها، مقدسات و ارزش های این شریعت ارتباط دارد،





رویکرد و خط مشی قانونگذاری در احکام حکومتی اسلامی را که مجتهد و نهاد قانون گذار می‌تواند آن را از شریعت استنباط کند، تعیین می‌نماید؛ زیرا این اصول، اهداف، مقدسات و ارزش‌ها، حدود و مرزهای فرآیند قانونگذاری به شمار می‌رود. همین امر خود نشان می‌دهد که شخص و یا مرجع قانون گذار در حکومت دینی، باید مجتهد باشد تا توان تشخیص ملاک‌های یادشده را داشته باشد.

۲. مصالح و منافع جامعه اسلامی؛ بدین معنا که جستجو، تشخیص و در نظر داشت مصالح، توانایی‌ها و امکانات مسلمانان و خطرهایی که آنان را تهدید می‌کند و نیز میزان و گستره این تهدیدها و خطرها، از جمله معیارهای سنجشگر درستی و یا نادرستی احکام و قوانین حکومتی به شمار می‌رود.

۳. مشورت با خبرگان امت اسلامی - در امور تخصصی که شناخت آنها به کارشناسان، آگاهان و افراد کاردان و خبیر نیازمند است - در تصویب و اجرای قوانین حکومتی.

۴. جلب آراء مردم در عرصه‌هایی که به مصالح شخصی و امور عمومی و خصوصی دنیوی آنان مربوط می‌شود؛ زیرا در اموری که سرپرستی آنها در اصل از آن مردم است و به زندگی آنان اختصاص دارد، ناگزیر باید به نیازها، نظریه‌ها و خواسته‌های آنها در این امور توجه کرد.

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان در یافت که در تجربه کنونی حکومت اسلامی در جمهوری اسلامی ایران، تشکیل نهادهایی چون مجلس خبرگان، مجلس تشخیص مصلحت نظام، شورای امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی، شوراهای شهر و شوراهای اجرایی در زمینه‌های مختلف، از جمله نیازهای اساسی در نظام دینی است که با مصالح مردم ارتباط دارد. گو اینکه در نگاه اول به این نهادها، به نظر می‌رسد که تشکیل آنها گریته برداری از نظام‌های دموکراسی و برون دینی است، تا ساختار نظام اسلامی را با



دست آوردها و تجربیات دانش بشری همسان و هماهنگ سازد. درحقیقت، این شوراها نهادهایی هستند که -گذشته از نام و شکل- درون مایه و خاستگاه اسلامی دارد.

### ضمانت های اجرایی قوانین حکومتی

از آنجا که قانون گذاری در منطقه الفراغ و یا به دیگر سخن جعل و تصویب احکام حکومتی، امکان لغزش و خطا در رهیافت را برمی تابد، نیازمند راهبردی است که سلامت آن قوانین را ضمانت کند؛ این راهبرد ضمانت آور را همانطور که پیشتر آوردیم، می توان از متن مکانیسم یاد شده برای قانون گذاری در این عرصه، دریافت. چه همان سان که گفتیم، قانون گذاری در «منطقه الفراغ» به قیده های اساسی زیر محدود شده است که با در نظر داشتن مجموع آنها، سلامت قانون گذاری را تضمین می کند:

۱. سازگاری با اصول و رویکردهای عمومی و همگانی آموزه های دینی که بیانگر مقاصد اهداف، ارزش ها و اصول حکم استنباط شده است.
۲. مصالح و مفاسد واقعی جامعه اسلامی که ممکن است بر اثر شرایط و اوضاع اجتماعی تغییر کند و شناخت آنها تنها از طریق رایزنی با خبرگان و کارشناسان امکان پذیر است.
۳. خواست امت و انتخاب مردم در ساحت های که به امور و زندگی خصوصی و دنیوی آنان مربوط می شود.
۴. کاربست نهایت جدیت و تلاش در شناخت واقعیت ها، منافع و مصالح امت و جامعه اسلامی.

۵. نظارت و اشراف بیوسسته و به هنگام فرمانروای اسلامی، بر فرآیند قانون گذاری دستگاه هایی که از سوی او برای این کار موظف و یا از جانب مردم انتخاب شده و مورد تأیید رهبری قرار گرفته اند.



این قواعد و ملاک های پنج گانه، سازواره ضمانت اجرایی جعل و تصویب احکام حکومتی را تشکیل می دهد، تا قانونگذاری درزمینه های پیش گفته از یک سو با حکم شرعی همخوانی داشته باشد و از سویی دیگر، با حق و عدالت و مصالح والای اسلام و امت اسلامی سازگار افتد.

### نهاد اجرایی

اجرا و عملی کردن احکام شرعی که در اصل شریعت ثابت شده است، یا اجرای قوانین و برنامه هایی که رهبری جامعه اسلامی و دستگاه های قانون گذاری آنها را (متناسب با مقتضیات شرایط و نیازهای جدید انسانی و اجتماعی) وضع و استنباط می کنند، نیز از حوزه هایی است که در تفکر اسلامی بالاصاله به حاکم اسلامی واگذار شده است. از جمله مستندات و دلایلی که می توان برای اثبات این مدعی بر شمرد، این موارد است:

۱. مقتضای قلمرو ولایت همگانی فقیه جامع شرایط در زمان غیبت همین است؛ همان گونه که در آغاز پژوهش به اشارت گفتیم؛ مفهوم فقهی و اسلامی «ولایت» و حق رهبری و فرمانروایی جامعه اسلامی، بسیار گسترده تر از اجرای احکام شرعی است، به گونه ای که هر سه قوه (= مجریه، مقننه و قضائیه) را دربرمی گیرد و از این منظر، معنای آن مساوی با حکومت است؛ اما برای تسهیل در شناسایی بسترها، نیازها، موضوعات، مشورت دهی، جعل و تصویب بهینه، نزدیک به واقع و منطبق با شرایط عینی و زمانی قوانین، نیاز به نهاد های گوناگون، از جمله نهاد اجرایی است که تحت فرمان و نظارت رهبری به اجرای احکام و قوانین پردازد.

۲. همچنین، می توان این مطلب را از نصوصی به دست آورد که بر وجوب بیعت با امام دلالت دارد؛ چون بیعت به معنای پیمان بستن و ملتزم شدن به طاعت و فرمان برداری از



امام است، نمونه های زیر، نمایی از این نصوص متعدد را که با ادبیات و ساختار های متفاوت بیان شده است، ترسیم می کند:

« هر که بمیرد و با کسی بیعت نکرده باشد، در دوران جاهلیت از دنیا رفته است» (منصورناصف، ۴۶/۲).

« کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، در دوران جاهلیت از دنیا رفته است» (مجلسی، ۷۶/۲۳).

۳. گستردگی معنای ولایت در حوزه اجرای قوانین را می توان از نصوص و حیانی به دست آورد که به طور کلی حکومت را به سه دسته واگذار می کند: پیامبران، الهیون (=ربانیون) و دانشمندان (=احبار)، خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ...﴾ (مائده: ۴۴)

« و ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود، نازل کردیم، تا پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، بر اساس آن بین یهود، داوری کنند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند.»

واژه « حکم» در این آیه، معنای اجرای شریعت است، به دلیل جمله: ﴿بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ﴾ و نیز به قرینه احکام اجرایی که در سیاق این آیه آمده است.

بنابراین، پیامبر الهی و دانشمند، افزون بر اینکه سرپرست، ناظر و گواه حکم شرعی است، مسئول اجرا و پیاده کردن این حکم نیز قرار می گیرد:

﴿... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۵) ... و کسانی که به موجب آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده اند، آنان خود کافراند؛ ﴿... فَأُولَئِكَ هُمُ



الظَّالِمُونَ ﴿مائده: ۴۵﴾... آنان خود ستمگرانند...؛ ﴿... فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مائده: ۴۷)...  
آنان خود نافرمانند....

رمز سپرده شدن اجرای احکام شرعی به گروه‌های سه‌گانه آن است که آموزه‌ها و فرامین آیین الهی، در هیچ زمان و از جمله در دوره خاتمیت و بعثت آخرین فرستاده الهی، نباید به صورت مفاهیم و عقاید محض یا در مرحله مژده و هشدارهای دور از عرصه عمل و عینیت زندگی انسانها و یا به شکل اندرزها و رهنمودهایی تهی از پشتوانه‌های اجرایی برای مردم به جا بماند و تنها بدین امید و انتظار بسنده شود که پابندی بدان احکام و قوانین، از طریق رشد انگیزه‌های درونی انجام می‌پذیرد، بلکه علاوه بر آن، باید مکانیسمی برای اجرا و عملی کردن آموزه‌های اسلامی در جامعه انسانی وجود داشته باشد. این مکانیسم از راه‌های زیر به وجود می‌آید:

۱. واگذار کردن اجرای احکام دینی به فرمانروای اسلامی.
  ۲. وجوب فرمان بری ملت از فرمانروای اسلامی، در محدوده آموزه‌های دینی و مصالح عالی جامعه اسلامی.
  ۳. حق و تکلیف نظارت رهبری (پیامبر، امام و مجتهد) بر چگونگی اجرای احکام و قوانین در جامعه به وسیله نهاد اجرایی.
  ۴. حق و مسئولیت امت و جامعه اسلامی، برای نظارت بر شیوه اجرای احکام، تا ضمانتی باشد برای بیرون نرفتن فرمانروا و نیز نهاد اجرایی از خطوط کلی اندیشه اسلامی.
- بنابراین، سلطه فرمانروای اسلامی و فرمانبری از وی، دو عنصر بنیادین در تحقق یافتن این هدف اسلامی به شمار می‌روند. این دو عنصر در تحقق وحدت اجتماعی در میان جامعه نقشی سترگ دارند؛ زیرا نه برای دیدگاه‌های فردی درباره اجرای احکام، زمینه‌ای باقی می‌ماند و نه برای تعدد صدور حکم و اختلاف آن.



بر اساس آنچه گفته شد، می‌توانیم به اهمیت و ضرورت امامت و رهبری یگانه در رأس هرم ساختار قوای حکومت در جامعه اسلامی، پی ببریم.

### مقام قضایی

منظور از مقام قضایی، نهاد و مرجع برخوردار از قدرت و صلاحیت برای پایان دادن خصومت‌ها و درگیری‌های حقوقی میان افراد جامعه است. چراکه مردم در سایه نظام اسلامی ممکن است بر سر برخی از حقوق و مطالبات با یکدیگر به اختلاف دچار شوند. این اختلاف یا بر اثر آگاه نبودن از واقعیت است به گونه‌ای که هرکدام از آنان خود را حق به جانب می‌داند، یا از روی عمد و نادیده گرفتن واقعیت است؛ زیرا از هواها و هوسها پیروی می‌کنند و تحت تاثیر خواسته‌ها و شهوت‌ها قرار می‌گیرند، یا از شریعت و احکام شرعی سرپیچی می‌کنند و یا بر جان، مال، حرمت و حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و این امر، به تشخیص حق، پایان دادن خصومت‌ها، تعیین مجازات بازدارنده و اقدام‌هایی که مانع از این تجاوز شود، نیاز دارد. وظیفه مقام قضایی نیز همین است.

در اندیشه سیاسی اسلامی، مقام قضاوت و داوری نیز به فرمانروای اسلامی واجد شرایط، همچون پیامبر، امام و یا مجتهد و کارشناس احکام دینی که عادل و آگاه باشد، واگذار شده است.

شماره‌ای از نصوص قرآنی این موضوع را ثابت می‌کند: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (نساء: ۶۵) چنین نیست، به پروردگارت قسم، آنها ایمان نمی‌آورند، مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده‌ای در دل‌هایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند.



قضاوت در این آیه به معنای تشخیص حکم الهی نیست که پیامبر، یا امام و یا مجتهد، حکم واقعی و حقیقی خدا را بیان کند، بلکه به معنای به کار بردن معیارهای شرعی برای کشف حقیقت و تشخیص حکم شرعی و سپس اجرای آن حکم است. به بیان دیگر آیه شریفه شیوه و مکانیسم داوری رهبری امت را در تمامی زمان ها بیان می کند و در مقام ارائه و بیان همان راهکاری است که امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در نحوه داوری و قضاوت بین افراد، نقل کرده است، مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «من تنها با ابزارهای گواهی و سوگند در میان شما داوری می کنم»<sup>۱</sup> در گواه نیز گاهی کسی برخلاف واقع گواهی می دهد، چنانکه در سوگند، گاهی سوگند دروغ است. باوجوداین، قاضی و داور هرکه باشد - پیامبر، امام و یا ولی فقیه - براساس همان شواهد و مستندات، خصومت را پایان می دهد و هرکدام از طرفین دعوا موظف است که این داوری را بپذیرد و بدان پایبند باشد تا اختلاف و مشکل از میان برداشته شود. رویکرد کلی در ادیان الهی به طور عام و در دین اسلام به طور خاص آن است که تمامی صلاحیت ها و اختیارات هر سه نهاد و قوای تشکیل دهنده دولت، در اصل از آن رهبری جامعه است و در وجود «فرمانروای اسلامی» متمرکز می شود.

اگر به این موضوع، آنچه که به زودی درباره وظایف فرمانروای اسلامی و مسئولیت های وی در حکومت اسلامی بیان خواهیم کرد بیفزاییم، به جایگاه بلند، منبع و اما خطیر رهبری امت در زمان غیبت معصومان پیراسته از خطا و لغزش، واقف می شویم و برای صیانت از بروز بحران و انحراف در هدایت امت، به ضرورت وضع ضمانت های اجرایی در حکومت و حاکم اسلامی پی خواهیم برد، تا سلامت خط مشی، موضع گیری ها و سمت و سوی حکومت اسلامی تضمین شود، از این رو در تفکر اسلامی به دو گروه از



راهکارهای صیانت بخش و ضمانت آور مواجه می‌شویم که می‌توان بر آنها ضمانت‌های بیرونی و درونی نام نهاد.

### حق نظارت عمومی

نخستین ضامن صیانت از انحراف رهبری و نظام سیاسی تحت اشراف وی - که بیرون از خصوصیات و شخصیت فرمانروا و رهبر جامعه اسلامی قرار دارد - حق نظارت عمومی و همگانی ملت و جامعه اسلامی است، امت و شهروندان جامعه اسلامی، وظیفه شناسایی، گزینش و آنگاه نظارت بر عملکرد فرمانروای اسلامی را دارند، تا از مسیر کلی اسلام خارج نشود و رفتار او با تعالیم اسلامی همخوانی داشته باشد، این حق، جدا از نصوص و متون خاص در گستره مفهومی و معنای آیات و روایاتی نهفته است که عموم مسلمانان را به انجام فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر فرامی‌خواند، مانند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...﴾ (آل عمران: ۱۱۰) شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدید؛ (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید؛ ﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴) باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنها همان رستگارانند. از میان نصوص روایی نیز می‌توان به روایتی اشاره کرد که امام حسین علیه السلام از جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است: «... هر که فرمانروای ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌شمارد، پیمان او را می‌شکند، با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌ستیزد و در حق بندگان خدا مرتکب گناه می‌شود و ستم می‌کند، پس





علیه او کاری انجام ندهد و سخنی نگوید، بر خداوند سزاوار است که وی را به سرنوشت همان ستمگر گرفتار سازد»<sup>۲</sup>.

امت می تواند این نظارت را به طور مستقیم انجام دهد، یا به صورت غیر مستقیم و از مجرای نهادهای قانونگذاری و یا نهادهای مردمی ومدنی، همچون احزاب و گروه های سیاسی، مجامع صنفی، مطبوعات و مانند آنها که به مردم این آزادی و امکان را می دهد تا دیدگاه ها و نقطه نظرهای خود را بیان کنند.

#### نافرمانی عمومی

هرگاه امت اسلامی عدول فرمانروای اسلامی و نهادهای تحت اشراف و نظارت وی را از حدود قوانین روشن اسلامی و منافع کلان جامعه اسلامی، ببینند و راهکار امر به معروف و نهی از منکر در مراحل نخست آن، کار ساز نیفتد، حق بیعت و اطاعت از آنان سلب می شود و نه تنها می توانند، بلکه باید به نافرمانی عمومی روی آورند. محدود کردن اطاعت ملت از رهبری، به حدود و چهار چوب آموزه های دینی و مصالح عالی جامعه اسلامی از جمله مسلمات اسلامی است که تمامی فرق اسلامی بر آن وفاق نظر دارند، همان سان که امام علی علیه السلام فرمود: «در نافرمانی آفریدگار نباید از آفریده اطاعت کرد»<sup>۳</sup>.

#### ۲. ضمانتهای درونی

مهم ترین ضمانتهایی که برای این منظور وضع شده، ضمانت های درون شخصیتی، ویژگیها و خصوصیات اخلاقی و رفتاری فرمانروای اسلامی است، به گونه ای که با بروز این ویژگی ها در یک فرد، انسان شایسته ای تجسم می یابد که از برترین ویژگی های علمی، اخلاقی، روانی و خصوصیات شخصی برخوردار است و از همه مردم برتر و یا از



برترین انسان‌ها در این ساحت‌هاست. او پیشوا و مقتدایی است که دیگران در رفتار و کردار به او اقتدا می‌کنند و به همین دلیل، شایسته بر دوش گرفتن مسئولیت امامت و رهبری است و عنوان امام و رهبر بر او تطبیق می‌شود.

### ویژگی‌های فرمانروای اسلامی

ویژگی‌های فرمانروای اسلامی در دوره پیامبران و امامان که برخوردار از عصمت و پیراسته از لغزش و گناه بودند را از شمار آیات و نصوص قرآنی و روایی، می‌توان دریافت. آیات و روایاتی که درباره گزینش پیامبران و امامان از میان مردم سخن گفته و آنان را با صفات، شاخصه‌ها و فضایل خلقی و رفتاری ستوده و به عنوان رهبران و مقتدایان سازماندهی کرده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (آل عمران: ۳۳-۳۴) به یقین خداوند، آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است. فرزندان که بعضی از آنان از [نسل] بعضی دیگرند و خداوند شنوای داناست.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰) اینان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است. پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی‌طلبم. این قرآن جز تذکری برای جهانیان نیست.

همچنین، آیه امامت ابراهیم علیه السلام که از شایستگی آن حضرت برای دریافت مقام امامت پس از آزموده شدن با کلمات و به انجام رساندن آن‌ها سخن می‌گوید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا



يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴿بقره: ۱۲۴﴾ و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] پرسید: از دودمانم [چطور]؟ فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد. همچنین مجموعه آیات و نصوصی که از شایستگی، وراثت و حکومت صالحان بر زمین سخن گفته‌اند، بر این مطلب دلالت دارد.

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هرکس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند.

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.

قرآن کریم و نصوص روایی، مفهوم «انسان صالح» را که در این آیات از آن سخن رفته است، در حد عنوان کلی و نامشخص که دستخوش اظهارنظرها یا جعل و تطبیق‌های ناروا قرار گیرد، رها نکرده، بلکه کوشیده است، سیمای این انسان را هرچه روشن‌تر مشخص سازد، یا با تعیین نام و شخص از سوی خداوند، چنانکه در پیامبران، اوصیا و امامان معصوم این گونه‌اند، یا با تعیین ویژگی‌های عمومی و دقیق که مردم بتوانند از طریق آن



فرد سزای معصوم چنین است؛ چه از یک سوی در متون وحیانی خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ...﴾ (مائده: ۴۴) ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می کردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند....

چون «پیامبر»، با فرمان الهی مشخص می شود و خداوند بر اساس علم و حکمت بی پایان خود، پیامبران را گزینش و انتخاب می کند و همچنین «الهیون» که اوصیای پیامبران هستند از سوی خدا تعیین می شوند. این دو گروه، در بالاترین درجه عدالت قرار دارند که در «دانش کلام» واژه «عصمت» را بر آن به کار می برند. انتظار پیراسته از تردیدی که از این دو گروه می رود، آن است که شریعت را به طور کامل اجرا خواهند کرد. از سوی دیگر و در برهه زمانی غیبت پیامبران و اوصیای عصمت پیشه آنان که نوبت به «دانشمندان» می رسد، عالمانی که پیراسته و مصون از خطا و لغزش نیستند، راهبرد شرعی و صیانتگر دیانت اسلامی در این دوره، تعیین ویژگی ها و بایسته های رهبری برای این دانشمندان است، تا امت بتواند آنان را از طریق این ویژگی های دقیق و راه های درست اثباتی که شریعت وضع کرده است، بشناسد. وجود این ویژگی ها در فردی که زعامت و هدایت امت بدو واگذار می شود، تضمین می کند که اجرای شریعت از سوی آنان، با رعایت امانت، دقیق و توأم با حق و عدالت باشد و این فرمانروایان در دام هوس ها، خواسته ها و منافع شخصی نیفتند؛ یا به خطا و اشتباه عمدی دچار نگردند، این ویژگی ها، به طور دقیق، با هدف حکومت و با مسئولیت های سترگ و مهم فرمانروا همخوانی دارد.



## ۱. آگاهی به دین و شریعت

از خصوصیات فرمانروا در حکومت دینی آن است که به اسلام، شریعت اسلامی، احکام و رویکردهای کلی آن آگاه باشد تا بتواند با تکیه به دلیل شرعی، فرمان های خود را صادر کند و به همین سبب، اسلام شرط دانسته که باید حاکم اسلامی-در صورتی که پیامبر و وصی او نباشد - از درجه بالای علمی و تخصص برخوردار باشد و از این درجه به «اجتهاد» تعبیر می شود.

مجتهد همان کسی است که قرآن کریم از آن به «اهل الذکر» تعبیر کرده و دستور فرموده است که مردمان، هنگام شک و تردید [در احکام شرعی] به آنان رجوع کنند: ﴿... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳) پس اگر نمی دانید، از پژوهندگان کتاب های آسمانی جویا شوید.

همین سان، مقصود از عبارت: «الاحبار» در آیه زیر نیز همان اهل ذکر و صاحب نظران و متخصصان علوم دینی است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (مائده: ۴۴)

منظور از «حبر»، بزرگترین دانشمند دینی در هر زمان است که خداوند پس از پیامبران و الهیون، مقام داوری بر طبق کتاب الهی (= تورات و یا هر کتاب آسمانی دیگر) را به آنان واگذار کرده است و نه خصوص عالمان دین یهود- آن گونه که بر خی پنداشته اند - چه اگر این گونه می بود، در صدر اسلام و حضور قرآن شناسان و آگاهان به قلمرو شمول مفاهیم قرآنی، عنوان «حبر الأمة» بر ابن عباس، اشتهار نمی یافت.



از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است: « دانشمندان وارثان پیامبرانند و این بدان سبب است که پیامبران نه درهمی به ارث برجای نهاده اند و نه دیناری، بلکه تنها احادیث خود را به ارث گذاشته‌اند پس هرکه چیزی از این احادیث را فراگیرد، بهره فراوانی برده است»<sup>۴</sup>

نیز امام علی علیه السلام از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: «پروردگارا، به جانشینانم رحم کن! - این سخن را سه بار تکرار کرد- پرسیدند: ای رسول خدا جانشینان تو کیانند؟ فرمود: کسانی که از حدیث و سنت پیروی می‌کنند و سپس آن را به امت من آموزش می‌دهند»<sup>۵</sup>

در حدیثی دیگر از امام رضا علیه السلام و از پدران آن حضرت نقل شده است: «... آنان که پس از من می‌آیند و احادیث و سنت مرا نقل می‌کنند و آن را پس از من به مردم آموزش می‌دهند»<sup>۶</sup>

این روایات و امثال آن می‌گوید: عالمان وارثان انبیا و جانشینان پیامبرند و تردیدی وجود ندارد که یکی از برجسته‌ترین وظایف انبیا و فرستادگان الهی، حکومت است، چراکه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾ (نساء: ۶۴) و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر آن که بر اساس فرمان الهی از او اطاعت کنند....

این آیه در سیاق سخن درباره حکومت اسلامی آمده است. پس باید جانشینان پیامبران، عالمانی باشند که از نقش و حق حکومت در جامعه دینی برخوردارند.

روشن تر از این آیه، روایتی است که از امام علی علیه السلام نقل شده است: «عالمان فرمانروایان مردمند»<sup>۷</sup>

نیز امام حسن علیه السلام از پدرش نقل کرده است: «... اجرای امور و احکام در دست دانشمندان الهی و امانت داران حلال و حرام او هستند»<sup>۸</sup>



از این متون استفاده می‌شود که عالمان، حق ولایت دارند؛ زیرا مفاهیمی چون «فرمانروایان»، «مجاری امور» و «امینان»، تنها بر فرمانروایان صدق می‌کند و یا دستکم، فرمانروایان از برجسته‌ترین نمادهای آن به شمار می‌روند.

همچنین، در توقیع معروف، از امام حجت عجل الله تعالی فرج الشریف آمده است: «... در رویدادهای جاری، به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدایم...»<sup>۹</sup>

از مقایسه حجیت روایان حدیث با حجیت امام در این متن، استفاده می‌شود که فقیهان ولایت عامه بر امت دارند؛ زیرا روشن است که حجیت امام در سطح حکومت و ولایت بر مردمان است و نه فرو تر و کمتر از آن پس حجیت روایان حدیث نیز ولایت [= فرمانروایی] را دربرمی‌گیرد.

بهترین روایتی که بر ولایت دانشمند فقیه دلالت دارد، صحیح زراره از ابوجعفر امام باقر علیه السلام است:

«اسلام بر پنج چیز بنیاد شده است: بر نماز، زکات، حج، روزه و ولایت. زراره گفت: کدام یک برتر است؟ آن حضرت فرمود: ولایت از همه آنها برتر است؛ زیرا کلید آنها است و فرمانرواست که [مردم را] به سوی آنها رهنمون می‌کند...»<sup>۱۰</sup>

از این سخن امام: «فرمانرواست که به سوی آنها [=نماز، روزه، زکاة و حج] رهنمونی می‌کند» آشکارا به دست می‌آید که آن حضرت، در مقام تشخیص و تعیین فرمانروای اسلامی بوده است و این پس از زمانی است که فضیلت ولایت [=فرمانروایی] را بیان و تعریف می‌کند و می‌گوید: «ولایت کلید آنهاست» و این عنوان در شخص «فقیه» نمودار است؛ زیرا او همان عالم و دانشوری است که مردم را به سوی این ارکان هدایت و دلالت می‌کند.

## ۲. عدالت

مقصود از عدالت آن است که انسان در رفتار و حرکت خویش، مطابق با شریعت حرکت کند. فقیهان عدالت را معمولاً چنین تعریف می‌کنند: «عدالت، ملکه و حالت روحی و روانی استواری است که انسان را قادر می‌سازد، همواره خود را در برابر فشارهای درونی و برونی - نظیر فشار خشم، خواستن و ترسیدن - نگهدارد و بر خویشتن مسلط باشد».

عدالت، کمال ایمان است و نیز عدالت، برابر با تقوا و پایداری بر آن است، از این رو، قرآن کریم فراوان از این دو سخن گفته و به پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان فرمان داده است که به آن دو، پایبند باشند. نیرو و ملکه تقواست که رفتار و عملکرد فرمانروا و رهبر را چه در واجبات و چه در محرمات، هماهنگ و همساز با احکام شرعی می‌سازد و نگه می‌دارد.

عدالت همچون سایر خصلت های روانی، درجاتی دارد؛ پس فرمانروا، باید از چنان درجه عالی عدالت برخوردار باشد که با عظمت مسئولیت و رسالتی که بر دوش گرفته است، همخوانی داشته باشد.

از جمله نصوص قرآنی که به ضرورت پایبندی فرمانروا به عدالت در حکومت اشاره می‌کند، این سخن خداوند است: ﴿فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (هود: ۱۱۲) پس همان گونه که دستوریافته‌ای ایستادگی کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید که خداوند آنچه انجام می‌دهید، را می‌بیند.

از جمله روایت هایی که درباره شرط تقوا و عدالت در فرمانروا رسیده، روایتی است که از امام ابو جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: رهبری تنها برای کسی شایسته است که سه خصلت در او باشد: تقوایی که وی را از نافرمانی های





خداوند بازدارد، بردباری که به وسیله آن خشم خود را کنترل کند و فرمانروایی نیکو، بر کسانی که تحت فرمانروایی او هستند. تا آنجا که به سان پدری مهربان برای آنان باشد.<sup>۱۱</sup> همچنین، از امیرالمؤمنین علیه السلام - هنگامی که به سوی شام برای پیکار با معاویه می رفت - روایت شده است: «... ملت نیکوکار به وسیله پیشوای دادگر رهایی می یابد. هان بدانید، ملت بدکار به وسیله پیشوای بدکار به هلاکت می رسد...»<sup>۱۲</sup>

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «هرگاه عالم را دوستدار دنیا دیدید، بر دین خود وی را متهم کنید؛ زیرا هرکس چیزی را دوست بدارد، از همان محبوب خود پاسداری می کند».<sup>۱۳</sup>

این روایت اگرچه درباره عالم فقیه وارد شده است، لیکن می توان شرط عدالت در فرمانروا [= حاکم اسلامی] را از آن بهره جست، به این دلیل که گفتیم، ولایت در حکومت، تنها از آن فقیه و عالم به احکام شریعت است و مقصود از «فقیه» و «عالم» در این روایت، کسی است که شایستگی برای حکومت دارد.

امام سجاد علیه السلام بر راه های اثبات و ضرورت وجود درجه بالای عدالت در حاکم، سخت تاکید می کند<sup>۱۴</sup> و این کار را از طریق زیرنظرگرفتن تمامی ابعاد رفتار و کردار او انجام می دهد تا از عدالت، تقوا و پایداری وی در جاده شریعت اطمینان یابد؛ پس می فرماید:

### ۳. درایت و آگاهی سیاسی

فرمانروای اسلامی باید نسبت به اوضاع اجتماعی حاکم، شرایط سیاسی، اولویت های مصالح و منافع، ناسازگاری این منافع با یکدیگر و جایگزین کردن آنها به هنگام نیاز و ضرورت، آگاهی لازم را داشته باشد و نیز بتواند امور اهم را از مهم تشخیص دهد و



جامعه را به گونه ای اداره کند که مصالح و منافع مردم تامین و تبهکاری ها و زیان های احتمالی دفع شود.

این شرط را می توان از لابلای آیات کریمه ای فهمید که پیامبران الهی را انسان های برخوردار از صفات زیر توصیف می کند: یک: رشد، خرد و حکمت؛ دو: دلسوزی و شیفته بودن به مصالح مسلمانان و اوضاع زندگی آنان؛ سه: مشورت و ریزنی با مسلمانان در امور اجتماعی.

به گروهی از آیات و نصوصی که بیانگر این بایدهاست، اشاره می کنیم:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸) به طور قطع برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص و نسبت به مومنین دلسوز مهربان است.

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ..﴾ (آل عمران: ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند....

از جمله روایاتی که بر اثبات شرط «درایت» در حاکم اسلامی دلالت می کند، روایتی است از امام ابو جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امامت، تنها برای کسی صلاحیت دارد که دارای سه خصلت باشد [و از آن جمله] نیکو حکومت کردن بر کسانی که حکومت او را پذیرفته اند...»<sup>۱۵</sup>

از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است: «ای مردم، سزاوارترین مردم به این امر [=حکومت] نیرومندترین آنها بر آن است...»<sup>۱۶</sup>



مقصود از «امر» در اینجا خلافت و حکومت و مقصود از «نیرومندترین» کسی است که در آگاهی و لیاقت موردنیاز برای اداره جامعه و تأمین مصالح و دفع زیان مردم - بر طبق شریعت - از همه برتر باشد.

همچنین است، روایاتی که در شرط «اعلمیت» وارد شده‌اند. مانند صحیحہ عیص بن قاسم که از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «... به خویشتن خویش بنگرید. سوگند به خدا، کسی که گله گوسفندی دارد و در این گله چوپانی؛ چنانچه مردی را بیابد که از این چوپان به گوسفندان او داناتر باشد، این چوپان را بیرون می راند و آن مرد را که از این چوپان به گوسفندان او داناتر است می آورد...»<sup>۱۷</sup>

و نیز این روایت از امیرمؤمنان علی علیه السلام: «دومین شرط امام آن است که به حلال و حرام خدا و انواع احکام و امر و نهی او از مردم داناتر باشد... بنابراین، مردم به او نیاز داشته باشند و او از آنان بی نیاز باشد».<sup>۱۸</sup>

از ظاهر این دو روایت و همانند آنها برمی آید که اعلمیت در این روایات معنایی فراگیر دارد و افزون بر آگاهی به احکام شریعت، آگاهی سیاسی و مهارت در چگونگی اداره امور مردم و جامعه را نیز دربرمی گیرد.

همین سان می توان، لزوم آراسته بودن به این شرط را از روایاتی به دست آورد که از ضرورت «عقل» در حاکم و نقش آن در حکومت و اداره جامعه سخن گفته است، مانند روایت امام سجاد علیه السلام که پیش تر بیان شد؛ چه در بخشی از آن روایت حضرت فرمود:

«... بنگرید استواری خرد او چقدر است؛ زیرا بسیاری از افرادی که همه این کارهای زشت را رها می سازند و به خرد استوار رجوع نمی کنند و لذا آنچه را با نابخردی خود خراب می کنند بیش از آن چیزی است که با خرد خود به اصلاح آن می پردازند...»<sup>۱۹</sup>



عقل یا خرد، در این روایت و در بسیاری از روایات دیگر، به اندیشه نیک و اداره امور جامعه تفسیر می‌شود (محمدی ری شهری، ماده عقل) نه عقل و هوش ساده که در برابر دیوانگی به کار می‌رود، زیرا عقل داشتن، به مفهوم دیوانه نبودن، در این موقعیت بدیهی است و نیاز به گفتن ندارد، آنچه نیازمند یاد کرد است، عقلانیت، خرد ورزی و آگاهی فراتر از معمول دیگر انسانهای عضو جامعه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در این باره می‌فرمایند: «چنانچه کسی به خوبی نزد شما ستوده شد، به خوبی خرد او بنگرید چه انسانها به پیمانان حسن خرد خویش، پاداش داده می‌شوند».<sup>۲۰</sup>

از ابوجعفر امام باقر علیه السلام نقل شده است: «خداوند در روز رستاخیز از بندگان خود به اندازه خردی که به آنان داده است، خرده گیری و حساسی می‌کند».<sup>۲۱</sup>

و امام صادق علیه السلام فرمود: «خرد راهنمای مومن است».<sup>۲۲</sup>  
از ابوالحسن، امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است که آن گرامی فرمود: «دینداری که خرد ندارد، مورد توجه قرار نمی‌گیرد» (همان)

#### ۴. کمال شخصیت انسانی

از دیدگاه قرآن کریم، شرط است که فرمانروا از لحاظ ویژگی‌های اجتماعی نیز دارای شخصیت والا باشد مانند اینکه در جامعه منفور نباشد؛ همچنین شرط است که مرد، آزاد، حلال زاده و از فضایل و ویژگی‌های روحی و روانی همچون، شجاعت، شکیبایی و خوش رویی با مردم، برخوردار باشد؛ از این روست که از یک سو، دهها آیه و روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارای فضایل والای اخلاقی و رفتاری دانسته و به مثابه رهبر مطلوب و برابر با الگوهای مورد نظر در جامعه اسلامی، ستایش و توصیف کرده است مانند:



﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم : ۴) به راستی که تو را ، خوبی والاست.

و از سوی دیگر، صفات نکوهیده همچون جادوگری و بزدلی را از ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله نفی می کند و نیز بیان می دارد که اخلاق، رفتار و ویژگی های رهبر در اطاعت و فرمانبری مردم از وی و در فرآیند آن، موفقیت و کامکاری در اداره جامعه و تحقق یافتن وحدت و آرزوهای مطلوب آن حضرت، اثر فزاینده داشته است. آیه ای که بیش از همه این حقیقت را ثابت می کند، این سخن خداوند است:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾ (آل عمران : ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تند و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند....

#### ۵. مشورت

از دیگر ویژگی هایی که باید فرمانروا از آن برخوردار باشد، آن است که در کارها و اداره امور با دیگران به مشورت بپردازد، چه در تشخیص موضوعات و شرایط سیاسی و چه در تصمیم گیری های سیاسی و اجتماعی. آیاتی از قرآن بر موضوع رایزنی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله که ازدانش و درایت متصل با وحی بر خور دار بود، تصریح کرده است: ﴿... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران : ۱۵۹) و در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

#### نقش امت در حکومت

نقش امت در حکومت اسلامی را می توان در ساحت های زیر خلاصه کرد:



## ۱. تشخیص و گزینش رهبری

بدان سان که گذشت، در دوران نبوت و امامت آشکار، تعیین فرمانروای اسلامی ازسوی خداوند انجام می‌شود؛ اما در دوران غیبت که رهبری اسلامی (=مرجع تقلید) از راه بر شماری شاخصه‌ها ویژگی‌های کلی ازسوی خداوند و امامان اهل بیت علیهم السلام معرفی شده است. امت اسلامی در زمینه تشخیص ویژگی‌های پیش گفته و گزینش فرد دارای آن صفات و برجستگی‌ها برای فرمانروایی، نقش سترگی دارند. ره سپردن امت به وجود این ویژگی‌ها در فرد مورد نظر وکاندیدای رهبری امت، نیز به یکی ازدوره‌های میسور است؛ نخست اینکه امت خود، به شخصیت، اخلاق و صفات رفتاری فرد کاندیدای رهبری، وقوف و آگاهی داشته باشند، بدانسان که در دوره زعامت رهبر راحل انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره اتفاق افتاد. دیگر آنکه تشخیص و انتخاب چنان فردی خبرگان، متخصصان و افراد شایسته و صاحب نظر واگذارند.

## ۲. انتخاب نهاد اداری

در توضیح این عرصه از کارکرد امت باید افزود که از جمله نیازهای نظام یابی و سامان مندی امور جامعه، دو چیز است:

۱. تطبیق احکام اسلامی بر حرکت امت و جامعه و هدایت جامعه به سمت سعادت و کمال. این فرآیند از رهگذر غنی کردن قوانین و مقررات واقع بینانه و منطبق با آموزه‌های اسلامی و مصالح منافع امت، صورت می‌گیرد که ولی امر مسلمین آن را به صورت مستقیم و یا از راه نظارت بر نهاد قانون گذار، انجام می‌دهد.

۲. اداره امور دنیوی که با امور روزانه زندگی مردم پیوند دارد. در این امور، حق انتخاب با خود مردم است و آنها همان عرصه‌های مجاز - به معنای فراگیر آن است - که پیش‌تر



یاد شد و قلمرو «استحباب، کراهت و مباح» را دربرمی‌گیرد. این عرصه برای خود انسان رهاشده، تا آنچه در خور اوست را برگزیند.

از آنجا که مدیریت برای هر فردی امکان پذیر نیست، می‌توان گروه‌هایی را انتخاب کرد تا این مدیریت و ساماندهی را - در صورتی که گروهی باشد- انجام دهند. از این گروه‌ها و نهادها در اصطلاحات قانونی، به هیئت دولت، شورای شهر و سایر نامهایی از این دست تعبیر کرد. - البته، این نامگذاری به نحوه‌ی مدیریت و مسئولیت‌ها بستگی دارد- مشروعیت این مدیریت، با انتخاب اکثریت و تایید کلی و امضای ولی امر مسلمانان تحقق پیدا می‌کند. انتخاب اکثریت، گذشته از مشروعیت دینی آن، تنها راهکار ممکن و عقلانی در این ساحت است که موجب می‌شود رأی و دیدگاه بیشترین افراد از جمعیت مسلمانان در یک قلمرو سیاسی، جامه عمل بپوشد و در این صورت، رعایت اتحاد مسلمانان واجب است و نباید گروه اندکی که رای و نظر آنان با اکثریت متفاوت بوده است از این اتحاد خارج شوند. همان گونه که نصوص معتبر روایی بر این موضوع دلالت دارد. از آن جمله سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه حجه الوداع است: «... سه چیز است که قلب انسان مسلمان از آن خالی نیست: اخلاص عمل برای خدا، اندرز به رهبران مسلمانان و پیوستن به اتحاد آنان...».

۳. ارائه مشورت به رهبری اسلامی  
مشورت خواهی رهبری امت از مردم، تکلیفی است الهی، بر عهده فرمانروای جامعه اسلامی از جانب دیگر، مشورت دهی، حقی است برای مردم، که خود، همزمان مصلحت‌ها و کاربرد مثبت و دوسویه، هم برای رهبری اسلامی و هم برای امت اسلامی دارد. در ضرورت و لزوم کاربست مشورت، تفاوت نمی‌کند که مشورت به منظور شناخت واقع، باشد- آن گونه که در رهبری غیر معصوم وجود دارد- و یا این که رهیافت رهبری به



واقع نیازمند این مشورت نباشد، چنان که در رهبری معصومان، که آگاهی مستقیم و بدون واسطه از واقع دارند، این گونه است؛ زیرا در هردو زمان وبه هر صورت، مشورت سبب استحکام و استواری رابطه موجود میان رهبری و مردم می شود، همان گونه که قرآن کریم به این موضوع اشاره می کند: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران : ۱۵۹) پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پر مهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان آموزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست می دارد.

بی تردید، پیامبر صلی الله علیه و آله به مشورت نیاز ندارد؛ زیرا موضع درست و واقع را می شناسد؛ لیکن چون مشورت در استواری رابطه و پیوند روانی و معنوی میان امت و رهبری، اثری سترگ دارد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می باید از این مصلحت بهره ور گردد.

مصلحت دیگر مشورت از سوی امت، در تربیت و مسئولیت پذیری امت، تجسم می یابد؛ چرا که امت باید به گونه ای تربیت شوند که مسئولیت را بپذیرند، در مسائل اجتماعی و سیاسی جامعه خود شرکت کنند و برای شناخت حقیقت و موضع درست بکوشند.

#### ۴. نظارت

حق نظارت یکی دیگر از حقوق و نقش های اساسی توده مردم و آحاد جامعه اسلامی است. این نظارت دو بعد دارد:

الف. نظارت بر اینکه آیا رهبری جامعه و نیز نهادهای اجرایی و اداری که از سوی مردم انتخاب شده بودند، ویژگی های مطلوب خود، همچون دانش، تقوا و مدیریت را که در





زمان گزینش و انتخاب داشتند، هنوز و در تداوم مسئولیت همچنان حفظ کرده‌اند، یا خیر؟

ب. نظارت بر حسن اجرای قوانین و نیز احکام شفاف و روشن شرعی و هماهنگی رهبری و نهادهای قضایی و اجرایی با این احکام و قوانین و نیز هماهنگی آنان با مصالح کلان جامعه و تحقق بخشیدن خواسته‌ها و منافع مردم.

دلایل فراوانی بر این نقش ویژه امت رسیده است که پیش‌تر- در بحث از ضمانت‌های سلامت عملکرد رهبری- در ضمن آیات و روایات امر به معروف و نهی از منکر بدان اشاره کردیم و نیز شیوه کاربست این نظارت به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم را در همان بحث، بر شمردیم.

۵. تعهد امت به خیرخواهی، یاری دادن، پشتیبانی، اخلاص در کار و اطاعت از رهبری، ساحت دیگر از ساحت‌های بروز نقش امت در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان است، قرآن کریم می‌آورد: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود [نیز] اطاعت کنید. پس هرگاه در امری اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز باز پسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [و] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام‌تر است.<sup>۲۳</sup>

همچنین، روایاتی که از واجب بودن بیعت و شناخت امام و رهبر سخن گفته است، می‌تواند بیانگر این نقش امت باشد:

«کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد، در دوران جاهلیت از دنیا رفته است».<sup>۲۴</sup>

«کسی که بمیرد و بیعتی نکرده باشد، در دوران جاهلیت از دنیا رفته است».<sup>۲۵</sup>



و نیز روایاتی که درباره‌ی اندرز و خیرخواهی برای رهبران مسلمانان وارد شده است، مانند روایت پیش گفته و معتبر که در خطبه حجة الوداع پیامبر صلی الله علی و آله آمده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پی نوشت ها:

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۷/۴۱۴.
۲. محمد بن جریر، طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ۴/۳۰۴ و عبدالرزاق، مرقم، مقتل الحسین، ۱۸۴.
۳. نهج البلاغه، قصارالحکم، ۱۶۵ و ۶۹۱.
۴. محمد بن علی، صدوق، الامالی / ۲۴۷ و سید هاشم، بحرانی، ۲۷/۱۳۹.
۵. همان، ۲۷/۹۲ و محمد بن علی، صدوق، عیون اخبار الرضا، ۲/۳۷.
۶. عبد الواحد، آمدی، غررالحکم و درر الکلم، ۱/۳۰ و نوری، مستدرک الوسائل، ۱۷/۳۲۱.
۷. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۲/۱۸ و احمد بن محمد، برقی، المحاسن، ۱/۴۴۶.
۸. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۴۰۷ و محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۷/۲۵۰.
۹. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۳۲/۳۸۷ و محمد بن محمد، مفید، الارشاد، ۱/۲۶۰.
۱۰. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲/۲۰۷ و کلینی، ۱/۴۶ و صدوق، علل الشرایع، ۲/۹۷.
۱۱. احمد بن علی، طبرسی، الاحتجاج، ۲/۳۲۰.
۱۲. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۴۰۷ و محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۷/۲۵.
۱۳. نهج البلاغه، خ، ۱۷۳.
۱۴. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۸/۲۶۴ و محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۵۲/۳۰۱.
۱۵. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۵/۱۶۵.
۱۶. احمد بن علی، طبرسی، الاحتجاج، ۲/۳۲۰.
۱۷. احمد بن محمد، برقی، المحاسن، ۱/۳۰۹ و محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۱/۹۳ و محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۱۲.
۱۸. همان و محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۱/۱۰۶ و محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۱۱.
۱۹. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۳۷.
۲۰. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۳/۷۶.
۲۱. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۳/۷۶.
۲۲. منصور ناصف، التاج الجامع للاصول، ۳/۴۶.
۲۳. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۴۳۰.
۲۴. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ۱/۳۲.
۲۵. همان، ۱۷/۳۱۵.



### منابع:

۱. آمدی، عبد الواحد، غررالحکم ودررالكلم ، چاپ اول، دفتر تبلیغات، قم ، بی تا.
۲. برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ اول، مجمع جهانی اهل بیت، قم ، ۱۴۱۳ هـ.ج.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۴. صدر، محمد باقر، الاسلام یقود الحیة، چاپ اول، قم، همایش امام صدر.
۵. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ اول، بعثت، قم ، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶. \_\_\_\_\_ عیون اخبار الرضا، چاپ سوم، انتشارات طوس، قم، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۷. \_\_\_\_\_ علل الشرايع ، چاپ اول ، دار الحجة للثقافة ، قم ، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۸. طبرسی ، احمد بن علی، الاحتجاج، چاپ اول، انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
۹. کلینی، محمد، الکافی، بیروت ، دار الأضواء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت ، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۱. مفید، محمد بن محمد، الارشاد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۲. مفرم، عبد الرزاق، مقتل الحسين، بی جا، بی تا.
۱۳. محمدی ری شهری. میزان حکمه (المجلد الثالث) مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ هـ.ق.
۱۴. منصور ناصف، التاج الجامع للاصول، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۵. نهج البلاغه، قم، دار أسوة، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۶. نوری، مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البيت، قم، بی تا.

